

کار پیدا نکردم

دزد شدم!

گفت و گو با

عضو باند

دزدان خوشن

گانگستر

تشر

۲ | ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم

چهارشنبه ۵ بهمن ۱۴۰۱ | شماره ۱۰۰۴

پدر خوانده ناشناس

لباس اتو کشیده و شیک با کفش های ورنی براق، نقطه مشترک اغلب گانگسترهای معروف جهان است که بیشتر آنها با قاچاق موادمخدر به پولدارترین های جهان تبدیل می شوند. حال این موضوع در میان قاچاقچیان حرفه ای ایران، شکل دیگری به خود گرفته و اغلب آنها در خانه های روستایی زندگی می کنند و خودشان همراه محموله های موادمخدر در تردد هستند. در این ستون پرونده معروف ترین قاچاقیان موادمخدر ایران را مرور می کنیم.

سال ۹۴ بود که رئیس پلیس مبارزه با موادمخدر اعلام کرد قاچاقچی بزرگ موادمخدر در کرج دستگیر شده است. ابتدا کسی موضوع را جدی نمی گرفت؛ چرا که فکر می کردند مگر می شود سلطان موادمخدر در کرج باشد. چند روز بعد از اعلام خبر دستگیری این قاچاقچی که هیچ وقت اسم او اعلام نشد، مشخص شد او سرشیکه ترانزیت موادمخدر است و بیش از ۱۰۰ تن موادمخدر را ترانزیت کرده است. این قاچاقچی حرفه ای موادمخدر، با کمک شبکه ای سازمان یافته، موادمخدر را از همسایه های شرقی می گرفت و به داخل کشور قاچاق می کرد.

به گفته رئیس وقت پلیس مبارزه با موادمخدر، زمان دستگیری، این فرد ۵۰ خط موبایل همراهش بوده است. همچنین از او یک چک ۲۰۰ میلیاردی کشف شد. با دستگیری همراهان و مرتبمان سلطان قاچاق موادمخدر، ۲۱ تن انواع مخدر کشف شد.

یک سال بعد جزئیاتی جدیدتر از این متهم که نامش اعلام نشده بود، فاش و مشخص شد او ده ها خانه در چند نقطه کشور دارد و سرشیکه ترانزیت موادمخدر از افغانستان و پاکستان به ونزوئلا، کشورهای عربی، ترکیه، اروپا و تایلند است. همچنین او در کار قاچاق اسلحه به کشور هم است.

البته بعدها معلوم شد او ۱۰ سال است به عنوان گادفادر ترانزیت موادمخدر فعال بوده و نزدیک به ۱۰۰۰ تن موادمخدر را به کشورهای دیگر فرستاده است. هنوز هم مشخص نشده است این فرد که بود و چه نهادی توانست او را بازداشت کند. اما آنچه مشخص است بزرگ ترین قاچاقچی موادمخدر ایران این فرد است. با گذشت هفت سال از

دستگیری این قاچاقچی نه تنها هویتش فاش نشده، بلکه درباره مجازات او نیز خبری انتشار نیافته است.



«برای پیدا کردن کار از افغانستان به تهران آمدم اما کاری پیدا نکردم و مجبور شدم عضو باند سرقت شوم.» این بخشی از اعترافات مرد جوانی است که با همدستی دوستانش، شبانه به مهمانی ها در اطراف تهران و البرز دستبرد می زدند و پول، طلا و گوشی تلفن همراه مهمانان را سرقت می کردند. پس از گزارش سرقت های مشابه، متهمان تحت تعقیب قرار گرفته و اعضای این باند خوشن دستگیر شدند.

در ادامه گفت و گو با یکی از اعضای این باند را می خوانید.

چند سال داری؟

۳۵ سال.

چند وقت است به ایران آمدی؟

دو ماهی می شود.

چه شد تصمیم گرفتی به ایران بیایی؟

در کشورم کاری پیدا نکردم. امنیت هم وجود نداشت. خیلی از هم ولایتی هایم به ایران و ترکیه آمده و وضع شان خوب شده بود. من هم تصمیم گرفتم به ایران بیایم و کار کنم.

پس چطور عضو باند سرقت شدی؟

خیلی دنبال کار گشتم تا این که یکی از هموطنانم که سرکرده این باند سرقت بود، پیشنهاد داد با آنها همکاری کنم. برای هر شب که با آنها همراه می شدم، سه میلیون تومان می داد. وسوسه شدم و با آنها همراه شدم.

چطور محل های سرقت را انتخاب می کردید؟

شب های سرقت به چند گروه تقسیم شده و در محله هایی که خانه باغ وجود داشت، می چرخیدیم و هر گروه سوژه مناسبی پیدا می کرد به بقیه خبر می داد و نقشه را اجرا می کردیم.

چطور وارد می شدید؟

ببینید جایی که مهمانی باشد، یعنی رفت و آمد. این یعنی قفل نکردن در باغ. یک نفر از بالای دیوار وارد می شد و در را باز می کرد. ما هم سر و صورت خود را می پوشانیدیم و با قلمه و چاقو به مهمان ها حمله می کردیم. البته قبلش همه جوانب را می سنجیدیم.

چه جوانبی؟

این که همه داخل خانه باشند و کسی نتواند فرار کند و کمک بخواهد. همچنین مردان را می شمردیم که تعدادشان از ما بیشتر نباشد. اولین کاری که می کردیم، گوشی ها را جمع می کردیم تا به پلیس زنگ نزنند.

فقط گوشی سرقت می کردید؟

نه. طلای زنان و پول نقدی که داخل جیب مردان و

کیف زنان بود را هم سرقت می کردیم.

اگر مقاومت می کردند، آنها را با قلمه می زدید؟

کمتر پیش می آمد مقاومت کنند. طوری فضای رعب و وحشت ایجاد می کردیم که نتوانند مقاومت کنند. فقط در جریان یکی از سرقت ها، دو مرد مقاومت کردند که آنها را با قلمه زدیم. زن که چند تا خط روی بدن شان انداختیم. حواس مان بود آسیبی جدی به آنها نرسانیم.

نقش تو در سرقت ها چه بود؟

در اولین سرقت چون کم تجربه بودم از من خواستند مقابل در کشیک بدهم اما در دزدی های بعدی چون قوی هیكل بودم، مرا داخل می بردند.

چرا ماسک های ترسناک به صورت تان می زدید؟

برای این که موفق باشی، باید ضربه اول را محکم و با اطمینان بزنی. ما از این قاعده برای سرقت ها استفاده کردیم و از هر وسیله ای برای ایجاد وحشت در لحظه اول ورود استفاده می کردیم که یکی از این ابزارها ماسک های ترسناک بود. مالباخته ها تا چند دقیقه تو شوک بودند و مقاومت نمی کردند.

هر چند وقت یک بار سرقت می کردید؟

آخر هفته ها می رفتیم. گاهی هم دست خالی برمی گشتیم.

چند سرقت موفق داشتی؟

چهار مورد.

همه اعضای باند از اتباع افغانستان بودند؟

بله. ایرانی به باند راه نمی دادیم.

اموال سرقتی را چطور می فروختید؟

سرکرده باند هر ماه به افغانستان می رفت و اموال سرقتی را آنجا می فروخت. وقتی برمی گشت، سهم ما را می داد.

فکر می کردی دستگیر شوید؟

نه. ما همه مهاجران غیرقانونی هستیم که هیچ رد و نشانی از ما جایی ثبت نشده است. به همین خاطر از دوربین های مدار بسته هم نمی ترسیدیم.

پس چطور دستگیر شدید؟

خودمان هم نمی دانیم. یک شب پلیس همزمان به مخفیگاه های ما حمله کرد و دستگیر شدیم.

